

## نهادهای و رشد اقتصادی<sup>۱</sup>

taiebnia@ut.ac.ir

علی طیب‌نیا

دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

alinikoo77@gmail.com

علی نیکونستی

کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه مفید

(نویسنده مسئول مکاتبات)

پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵

دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۰۲

**چکیده:** در این مقاله به جای تحلیل آماری درباره اثر نهادهای و رشد اقتصادی، به بررسی آرای چندین تن از نظریه‌پردازان نهادگرا پرداخته شد تا از خلال بررسی آرای آنها دلالت‌هایی برای رشد اقتصادی استخراج گردد. بررسی‌ها نشان داد جهت‌ارایه سیاست‌های مناسب در جهت تسریع رشد اقتصادی باید از بررسی‌های کمی صرف که نشان‌دهنده اثر عناصر مختلف نهادی بر رشد اقتصادی است، فراتر رفت و به مواردی مانند عناصر نهادی تشکیل‌دهنده بازار، نحوه تغییر نهادی، اثرات نهادهای سیاسی و اجتماعی بر عملکرد اقتصادی توجه نمود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد از میان راهکارهای گوناگون دستیابی به رشد اقتصاد که تا کنون رایج شده‌اند، راهکار رایج شده از سوی نورث و همکارانش مبنی بر لزوم حرکت به سوی نظم دموکراتیک در جهت دستیابی به رشد اقتصادی پایدار بهترین رویکرد باشد.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه‌های رشد، نهاد، نورث، ویلیامسون، استروم، آسم اوغلو، رودریک

طبقه‌بندی JEL: O43, B21

۱. بخشی از هزینه‌های این تحقیق توسط موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی تدوین شده است.

مقدمه

مدل‌های رشد در خلال نیم قرن اخیر دچار تحولات فراوانی شده‌اند. سولو در دهه ۵۰ مدل خود را مطرح نمود و در آن با تحلیل رفتار تولید بر اساس متغیرهایی مانند سرمایه فیزیکی و نیروی کار، موتور رشد اقتصاد را رشد فناوری دانست (Solow, 1956). اما مدل وی با انتقاداتی از جمله اینکه همگرایی رشد درآمد سرانه کشورهایی با شرایط مشابه که از نتایج مدل وی بود، اتفاق نیفتاد و عامل رشد اقتصادی را نیز رشد تکنولوژی می‌دانست که در مدل برون‌زا فرض شده بود و در نتیجه توصیه سیاسی نداشت - مواجه گشت. البته در آن سال‌ها اندیشمندان دیگری هم بودند که تفاوت در سطح درآمد سرانه را به تفاوت در انباشت عوامل فیزیکی نسبت می‌دادند و عامل آن را نیز تفاوت در میزان پس‌انداز، ترجیحات و یا دیگر عوامل برون‌زا مانند بهره‌وری کل عوامل می‌دانستند (Acemoglu et al., 2005). با این حال این مدل‌ها قادر نبودند تفاوت میان رشد اقتصادی کشورها را به خوبی تشریح نمایند و بسیاری از متغیرهای آنها برون‌زا بودند.

برای حل این مشکلات در اواخر دهه گروهی از اندیشمندان از جمله (Romer (1986، Lucas (1988 و Manki et al. (1992) بحث ایده، دانش و سرمایه انسانی<sup>۱</sup> را وارد مباحث رشد کردند و مدل‌هایی را ارائه کردند که به مدل‌های رشد درون‌زا معروف گشت. لوکاس در این باره می‌نویسد: «دو نوع از سرمایه در مدل وجود دارد. سرمایه فیزیکی که انباشتی است و در {تابع} تولید تحت عنوان تکنولوژی در مدل‌های مرسوم کلاسیکی وارد می‌شود و سرمایه انسانی که تولید را یا نیروی کار و سرمایه فیزیکی را تقویت می‌کند و قانون انباشت آن به این صورت است که سطح معینی از تلاش نرخ رشد ثابتی از ذخیره را فارغ از سطح کنونی دسترسی تولید می‌کند» (Lucas, 1988). با وارد شدن سرمایه انسانی به مدل توضیح‌دهندگی آن بیشتر شد و علت تفاوت درآمد سرانه کشورها را توجیه‌پذیرتر کرد، ولی با این حال همچنان اشکالاتی در این میان وجود داشت. در واقع این مدل‌ها هر چند به مدل‌های رشد درون‌زا معروف بودند، اما همچنان مشکلاتی در آنها دیده می‌شد. به عنوان مثال مدل رشد (Romer (1990 بیان می‌داشت که یک کشور اگر منابع بیشتری را به نوآوری اختصاص دهد، مرفه‌تر است. اما چرایی آن را توضیح نمی‌داد، لذا نگاه‌ها به تدریج به سوی نهادها جلب شد (Acemoglu et al., 2005).

در خلال سال‌هایی که اندیشمندان کلاسیک بر تکمیل مدل‌های رشد خود متمرکز بودند اندیشمندان دیگری نیز در تلاش بودند که تبیینی از علل رشد اقتصادی ارائه نمایند. در میان این

1. Human capital

تلاش‌ها پارادایمی که گوی سبقت را از بقیه ربود، اقتصاد نهادی جدید بود. نورث با نوشتن چند کتاب از جمله کتاب «تغییر نهادی و رشد اقتصادی آمریکا» که با همکاری دیویس نوشت سبب جلب توجه بسیاری از اندیشمندان به بحث اثر نهادها بر رشد اقتصادی شد. نورث و توماس در سال ۱۹۷۳ با رد این نظر که عواملی مانند نوآوری، مقیاس اقتصادی، تحصیلات و انباشت سرمایه عامل رشد هستند، نهادها را به عنوان عامل رشد معرفی کردند (Acemoglu et al., 2005).

اما گام‌های اساسی در این میان در دهه ۹۰ برداشته شد (Jong, 2011). انتشار کتاب داگلاس نورث با عنوان «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» در آغاز این دهه که تبیین بسیار دقیقی از تاثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی بود، اعطای جایزه نوبل در سال ۱۹۹۲ به رونالد کوز و در سال ۱۹۹۳ به داگلاس نورث، سبب جلب توجه بیشتر محافل آکادمیک به مباحث نهادها شد و در نهایت چندین مطالعه بین‌کشوری از جمله مطالعات (Knak & Keefer (1995) که نشان دادند نهادها اثر مهمی بر رشد اقتصادی دارند سبب شد توجهات بیش از پیش به اثر نهادها بر رشد اقتصادی جلب شود. با این وجود نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اقتصاد نهادی جدید به هیچ عنوان کلیتی یکپارچه نیست و اندیشمندان نهادگرا از زوایای مختلف و گاه متضاد به تحلیل اثر نهادها بر رشد اقتصادی می‌پردازند<sup>۱</sup>.

پیش از ادامه بحث توجه به یک نکته در مورد تفاوت رشد و توسعه ضروری است. در واقع رویکرد نهادی به رشد، یک تفاوت عمده با سایر رویکردها دارد. میر در تعریف توسعه آن را رشد همراه با تغییرات فنی تغییرات ارزشی و نهادی معرفی می‌کند (متوسلی، ۱۳۸۴). لذا تاکید بر تغییرات نهادی به منظور دستیابی به رشد اقتصادی عملاً پدیدآورنده توسعه در کشورهاست.

لذا در ادامه نخست به بررسی آن گروه از نظریه‌ها در مورد اثر نهادها بر رشد اقتصادی پرداخته می‌شود که عموماً همراه با بررسی آماری و تخمین اثر نهادها بر رشد همراه است، سپس به بررسی آرای چند تن از نهادگرایان برنده جایزه نوبل (داگلاس نورث، الیور ویلیامسون و الینور استروم) و برخی دیگر از نهادگرایان (آسم اوغلو و همکاران و دنی رودریک) که از جمله سرشناس‌ترین اقتصاددانان نهادگرا هستند، پرداخته خواهد شد که تا کنون کمتر به نظرات آنها در مورد اثر نهادها بر رشد توجه شده است. در واقع این اندیشمندان هر چند در برخی موارد به طور خاص به بحث اثر نهادها بر رشد

۱. اقتصاد نهادی به دو جریان عمده قدیم و جدید تقسیم می‌شود. اما این دو جریان عمده نیز کلیتی واحد نیستند. به عنوان مثال در یک تقسیم‌بندی کلی، اقتصاد نهادی جدید را می‌توان به دو جریان عمده تقسیم نمود. یک جریان بر بحث قراردادهای حقوق مالکیت و مباحث بنگاه متمرکز است که عموماً توسط کوز و ویلیامسون رهبری می‌شود و جریان دیگر بر بحث دولت و ساختارهای کلان تاکید می‌کند که پیش‌تاز آن نورث است (مینارد و شرلی، ۱۰۲۰۱۰).

اقتصادی نمی‌پردازند، اما نکاتی را مطرح می‌نمایند که برای درک اثر نهادها بر رشد اقتصادی بسیار ضروری هستند. در نهایت با مقایسه این رویکردها کوشش می‌شود تصویر کامل‌تری از اثر نهادها بر رشد اقتصادی ارائه گردد.

### بررسی‌های کمی در مورد نهادها و رشد اقتصادی

همان‌طور که گفته شد در سال‌های اخیر مطالعات زیادی در زمینه اثر نهادها بر رشد اقتصادی صورت گرفته است. در بسیاری از این مطالعات اثر کیفیت نهادی، حقوق مالکیت و برابری حقوقی بر رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (Lee & Kim, 2009). با توجه به اهداف این مقاله و پرهیز از ورود به مباحث کمی در اینجا تنها به این شاخص‌ها اشاره می‌گردد. در واقع اندیشمندان مختلف از شاخص‌های گوناگونی جهت بررسی اثر نهادها (این عوامل مانند حقوق مالکیت، برابری حقوقی و غیره هستند) بر رشد اقتصادی استفاده می‌کنند. در یک تقسیم‌بندی قابل تامل Spreafico (2005) این متغیرها را در قالب جدولی به شرح زیر ارائه نموده است.

جدول (۱): عوامل نهادی اثرگذار بر رشد اقتصادی

| متغیرها                     | توصیف   | نویسندگان یا مرکز ارائه‌کننده |
|-----------------------------|---|-------------------------------|
| اظهارنظر و پاسخگویی         | میزان شرکت شهروندان در انتخاب حاکمان‌شان همچنین آزادی اظهارنظر، آزادی انجمن‌ها و آزادی رسانه‌ها   | کافمن و همکاران               |
| ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت | احتمال اینکه حکومت به وسیله ابزار غیرقانونی یا خشونت‌آمیزی ثبات یا سرنگون شود   | کافمن و همکاران               |
| کارآمدی حکومت               | کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات مدنی و میزان استقلال آن از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین و اجرای سیاست‌ها و اعتبار تعهد حکومت به این سیاست‌ها | کافمن و همکاران               |
| کیفیت نظم                   | توانایی حکومت برای تدوین سیاست‌ها و نظم که اجازه گسترش و توسعه بخش خصوصی را می‌دهد  | کافمن و همکاران               |
| برابری حقوقی                | اعتماد کارگزاران به قواعد جامعه و به طور ویژه اجرای قرارداد، حقوق مالکیت، سیاست‌ها، دادگاه‌ها و همچنین احتمال جرم و خشونت                 | کافمن و همکاران               |
| کنترل فساد                  | میزان استفاده از قدرت عمومی برای به‌دست آوردن منافع شخصی که شامل میزان اندک و زیاد فساد است   | کافمن و همکاران               |

ادامه جدول (۱): عوامل نهادی اثرگذار بر رشد اقتصادی

| متغیرها                            | توصیف  | نویسندگان یا مرکز ارائه‌کننده |
|------------------------------------|--|-------------------------------|
| حقوق سیاسی                         | امکان مشارکت آزادانه مردم در فرایندهای سیاسی که شامل حق رای، رقابت برای مقام رسمی و انتخاب نمایندگانی است که اثری قاطع بر انتخاب‌های عمومی دارند.  | خانه آزادی                    |
| آزادی‌های مدنی                     | آزادی افراد در بیان نظرات و باورها، حق ایجاد انجمن‌ها و سازمان‌ها، برابری حقوقی و استقلال فردی بدون دخالت دولت   | خانه آزادی                    |
| آزاد، نیمه آزاد و آزاد نبودن جامعه | این شاخص ترکیب دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی است که وضعیت عمومی آزادی در یک کشور را می‌سنجد.   | خانه آزادی                    |
| شاخص آزادی اقتصادی                 | این شاخص شامل ده جزء است که عبارتند از: آزادی بازرگانی، تجاری، مالیاتی، پولی، سرمایه‌گذاری، مالی، حقوق مالکیت، رهایی از فساد، نیروی کار  | بنیاد هری‌تج                  |
| نمایی از سرمایه‌گذاری              | ارزیابی عواملی که بر ریسک برای سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارند که این ریسک حاصل جمع سه عامل قابلیت اجرا/ مصادره قرارداد/ سود بازگشتی و تاخیر پرداخت است   | خدمات ریسک سیاسی              |
| محدودیت بر قوه مجریه               | محدودیت‌های نهادینه شده بر قدرت تصمیم‌گیرندگان اجرایی مهم به صورت فردی و گروهی   | پالیتی                        |
| شاخص پالیتی                        | این شاخص کیفیت اقتدار دموکراتیک و دیکتاتوری را در نهادهای حکمرانی می‌سنجد و در واقع به جای تفکیک دموکراسی و دیکتاتوری آن را به صورت طیفی از دیکتاتوری نهادینه شده تا دموکراسی نهادی شده نشان می‌دهد  | پالیتی                        |
| شاخص دموکراسی                      | حاصل جمع سه شاخص مستقل است. نخست نهادها و رویه‌هایی که از طریق آن شهروندان می‌توانند به طور کارآمدی ترجیحات‌شان را درباره سیاست‌ها و رهبران الترناتیو بیان کنند. دوم وجود محدودیت‌های نهادینه شده بر اعمال قدرت توسط مجریان، و سوم تضمین آزادی‌های مدنی برای تمام شهروندان در زندگی روزانه‌شان در مشارکت‌های سیاسی | پالیتی                        |
| تعارض داخلی                        | عبارت است از خشونت سیاسی در کشور و اثرات بالفعل و بالقوه آن بر حکمرانی   | خدمات ریسک سیاسی              |
| شرایط اجتماعی اقتصادی              | فشارهای اجتماعی اقتصادی که در جامعه وجود دارد و کنش حکومت را محدود می‌کند یا باعث نارضایتی اجتماعی می‌شود.   | خدمات ریسک سیاسی              |

منبع: یافته‌های پژوهش

در مورد شاخص‌های فوق توجه به چند نکته ضروری است. نخست آنکه در برخی موارد محققان از چند شاخص در یک بررسی استفاده می‌نمایند. ثانیاً شاخص‌هایی مانند اظهار نظر و پاسخگویی، کارآمدی حکومت و چند شاخص دیگر که توسط Kaufmann et al., (2010) ارائه شده‌اند در واقع همان شاخص‌های حکمرانی هستند که توسط بانک جهانی ارائه شده است و بیش از سایر شاخص‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. لذا در ادامه توضیح بیشتری درباره آنها ارائه می‌شود.

در سال‌های اخیر تحقیقات فراوانی در زمینه اثر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که از آن جمله می‌توان به (2009) Huynh & Jacho-Chavez, (2012) Noman et al., و (2007) Kurtz & Schrank اشاره کرد. در واقع آنچه معیار سنجش حکمرانی خوب از سوی بانک جهانی است تعریفی است که از سوی کافمن و همکارانش در مجموعه گزارش‌های «حکمرانی خوب» ارائه شده است. اما برای درک شاخص حکمرانی خوب لازم است ابتدا به تعریف این شاخص و همچنین شاخص‌هایی که شاخص حکمرانی خوب بر اساس آن استخراج می‌شود، نگاهی انداخته شود. کافمن و همکارانش در کلیه گزارش‌های حکمرانی خوب در بخش روش‌شناسی گزارش‌ها به موارد زیر اشاره می‌نمایند. علاوه بر این، آنها در چندین مقاله مختلف از جمله (2010) Kaufmann et al نیز به این مساله اشاره کرده‌اند. آنها در تعریف حکمرانی می‌گویند: «سنت‌ها و نهادهایی که به واسطه آنها اقتدار در یک جامعه اعمال می‌شود، شامل موارد زیر است: ۱) فرایندی که بر اساس آن حاکمان انتخاب می‌شوند، بر آنها نظارت می‌شود و عوض می‌شوند؛ ۲) ظرفیت حکومت در جهت اینکه سیاست‌های درست را به گونه‌ای کارآمد فرموله و اجرا کنند؛ ۳) احترام شهروندان و مردم به نهادهایی که تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان آنها را اداره می‌کنند.

آنها برای ارائه شاخصی برای تعریف فوق برای هر بخش از تعریف دو شاخص را ارائه می‌دهند: الف) برای سنجش فرایندی که بر اساس آن حاکمان انتخاب می‌شوند، بر آنها نظارت شده و عوض می‌شوند، لذا از دو شاخص زیر اظهار نظر و پاسخگویی، و ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/ تروریسم استفاده می‌شود. ب) برای سنجش ظرفیت حکومت در جهت اینکه سیاست‌های درست را به گونه‌ای کارآمد فرموله و اجرا کنند، از دو شاخص کارآمدی حکومت، و کارآمدی نظم استفاده می‌شود. ج) برای سنجش احترام شهروندان و مردم به نهادهایی که تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان آنها را اداره می‌کند، از دو شاخص برابری حقوقی و کنترل فساد استفاده می‌شود (Kaufmann et al., 2010). این شاخص‌ها از زمان ارائه اولین گزارش حکمرانی خوب در سال ۱۹۹۹ تاکنون ثابت مانده‌اند و این مساله سبب شده است استفاده از شاخص حکمرانی خوب بسیار راحت باشد و مورد استفاده

فراوانی قرار گیرد.

اما نکته مهم در مورد همه شاخص‌ها و اصولاً سنجش اثر نهادها بر رشد اقتصادی و توسعه بیش از تفاوت میان شاخص‌هاست. در این میان (Rodrik, 2008) به این نکته اشاره می‌نماید که اقتصاددانان از زمان آدام اسمیت می‌دانستند که ویژگی‌هایی مانند شفافیت، کارآمدی، برابری حقوقی، فساد کم و مشارکت برای حکومت‌ها دارای اهمیت است، اما مسئله اصلی شیوه دستیابی به آن است که هنوز چیز اندکی در این باره وجود ندارد. انتقاد رودریک انتقادی منطقی به نظر می‌رسد. برای غلبه بر این مساله باید به سراغ تبیین‌هایی رفت که تنها بر شاخص‌ها تمرکز نمی‌نمایند. لذا در ادامه به بررسی چند تبیین مهم در خصوص ارتباط میان نهادها و رشد اقتصادی پرداخته می‌شود.

### نورث و همکاران: نهادها و رشد اقتصادی

داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳ و همکارانش بررسی جالبی را در مورد رشد اقتصادی کشورها در خلال سال‌های ۱۹۵۰ الی ۲۰۰۴ انجام دادند. آنها نشان دادند که کشورهای ثروتمند غیرنفتی که درآمد سرانه‌ای بیش از بیست هزار دلار داشته‌اند، در زمان رونق اقتصادی با نرخ میانگین سالانه ۳/۹ درصد در سال رشد کرده‌اند و در دوران رکود با نرخ میانگین سالانه ۲/۳- درصد درآمدشان کاهش یافته است. در مقابل در کشورهایی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۲۰ هزار دلار بوده است، در دوران رونق با نرخ رشد سالانه ۵/۴ درصد رشد داشته‌اند، اما در دوران رکود با نرخ ۴/۹- درصد درآمدشان کاهش یافته است. همچنین کشورهای ثروتمند رشد مثبت را در ۸۴ درصد از سال‌ها تجربه کرده‌اند، در حالی که کشورهایی با درآمد کمتر از بیست هزار دلار رشد مثبت را تنها در ۶۶ درصد از سال‌ها تجربه کرده‌اند و کشورهایی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۲ هزار دلار در سال بوده، رشد مثبت را تنها در ۵۶ درصد سال‌ها تجربه کرده‌اند. بر این اساس آنها نتیجه گرفتند: «کشورهای فقیر، به این دلیل که رشد آنها بسیار کندتر است، فقیر نیستند. این کشورها فقیر هستند، زیرا در سال‌های بیشتری رشد درآمد منفی را تجربه کرده‌اند و شدت کاهش در خلال این سال‌ها بیشتر بوده است» (North et al., 2009b).

نورث و همکارانش برای تبیین علت تفاوت میان کشورهای ثروتمند و فقیر تبیین جالبی ارائه می‌دهند. آنها نشان می‌دهند که توسعه حاصل نوعی خاص از نهادهاست که در حال حاضر تنها در ۱۵ الی ۲۵ درصد کشورهای جهان وجود دارد و این نوع خاص از نهادها مسئله‌ای فراتر از یک یا چند نهاد خاص است (North et al., 2008). در ادامه به بررسی مباحث نورث و همکارانش پرداخته می‌شود.

نورث و همکارانش خشونت را مشکل پیش روی تمام جوامع می‌دانند (North et al., 2009a). آنها نظم را در برابر خشونت می‌دانند و معتقدند در نبود نظم، خشونت جامعه را فرا می‌گیرد. اما جوامع برای رسیدن به نظم راه‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنند که دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر است. به نظر آنها به جزء نظم جستجویی که تنها در زمانی محدود در ابتدای تاریخ وجود داشته است، در طول تاریخ بشر دو نوع نظم به نام نظم محدود (یا حکومت طبیعی) و نظم عام که از اساس با یکدیگر متفاوت هستند، وجود داشته است.

نظم محدود حاصل توافق اعضاء قدرتمند یک جامعه جهت از بین بردن خشونت است. این اعضاء با هم ائتلافی را تشکیل می‌دهند و اساس این ائتلاف نیز تقسیم رانت میان اعضاء است. تداوم ائتلاف نیز بستگی به تداوم توزیع رانت دارد (North et al., 2009b). به عبارت دیگر در دولت طبیعی تنها نخبگان ائتلاف غالب هستند که فعالیت در یک عملکرد حیاتی مانند مذهب، تولید، منابع، تجارت، تحصیل یا اجرای عدالت را کنترل می‌کنند یا از آن بهره‌مند می‌شوند. در واقع همین موقعیت، مزایا و رانت‌هایشان است که سبب می‌شود آنها در ائتلاف غالب وابسته به رژیم باقی بمانند و انگیزه کافی برای حمایت و حفظ ائتلاف را نیز داشته باشند، زیرا شکست ائتلاف ریسک خشونت، بی‌نظمی و از دست دادن رانت‌ها را به همراه دارد (North et al., 2009b). از میان منابع مختلف رانت نیز «از جمله با ارزش‌ترین منبع رانت نخبگان مزیت تشکیل سازمان‌هایی است که دولت از آنها حمایت خواهد کرد. سازمان‌های نخبگان رانت‌ها را تولید خواهند کرد و آن را میان اعضاء ائتلاف تقسیم می‌کنند. به وسیله تعبیه مسیری برای حمایت کردن از سازمان‌های قراردادی و سپس گسترش مزایای تشکیل چنین سازمان‌هایی تنها به اعضاء، ائتلاف غالب رانت را تولید و توزیع می‌کنند»، اما این شیوه اداره جامعه هر چند خشونت را از بین می‌برد، اما مضراتی نیز به همراه دارد که به نظر نورث مهم‌ترین آنها مختل شدن رشد بلندمدت است (North et al., 2009b).

به نظر نورث و همکارانش کنترل خشونت در نظم عام مبتنی بر سه عنصر اساسی است. نخست، سیستم سیاسی که یکپارچگی کنترل ارتش و نیروهای پلیس را خلق می‌کند. به نظر آنها دومین عنصر مهم، مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌هاست که سیستم سیاسی را مقید می‌کند و مشروعیت استفاده از خشونت را محدود می‌کند و نهایتاً سیستم اقتصادی دسترسی باز که با نهادهای سیاسی درهم آمیخته است تا سیستم سیاسی را از دست‌کاری منافع اقتصادی بازدارد و تضمین نمایند که اگر یک گروه سیاسی از کنترلش بر ارتش سوء استفاده نماید، منصبش را از دست خواهد داد (North et al., 2009b). این شیوه متفاوت اداره جامعه، رقابتی سخت را در میان افراد جامعه برای دسترسی به دستاورد برتری و



رانت پدید می‌آورد، اما در اینجا رانت حاصل، محدود کردن دسترسی نیست، بلکه حاصل نوآوری و خلاقیت است. در واقع ساختار نهادی نظم عام سبب می‌شود که این نظم دارای کارآمدی تطبیق‌پذیر باشد. به این معنی که در برابر شوک‌های فراوانی که هر نظامی با آن روبه‌رو است، بسیار تطبیق‌پذیرتر و انعطاف‌پذیرتر است. علت این امر نیز آن است که به دلیل دسترسی باز این جوامع، محدودهای از ایده‌ها را در مواجهه با مسایل غامض تولید می‌کنند. در واقع در این نظام که رقابت اساس آن است در فضای سیاسی نیز صاحب منصبانی انگیزه قوی برای تطبیق دادن سیاست‌ها به شیوه‌ای که مشکلات را حل نمایند، دارند؛ زیرا آنها می‌دانند شکست در حل مشکلات باعث از دست رفتن قدرت سیاسی خواهد شد. از سوی دیگر مخالفان سیاسی انگیزه قوی برای ابداع راه‌حل‌های خلاق برای حل مشکلات را دارند، به ویژه اگر صاحب منصبان راه‌حلی برای آن مشکلات نداشته باشند. در فضای رقابتی مخالفان ارایه راه‌حل برای مشکلات را وسیله‌ای برای به دست گرفتن قدرت می‌دانند (North et al., 2009b).

نکته‌ای که نورث و همکارانش چندین بار به آن اشاره می‌نمایند، تفاوت‌های میان جوامع است که بسیار گسترده‌تر از انتخابات است که در این میان آنها تاکید خاصی بر نهادها دارند. به نظر آنها اگر هدف نظام دموکراتیک، پاسخگویی به علایق شهروندان و کاهش فساد سیاسی در نظر گرفته شود، برای دستیابی به آن نیازمند چیزی بیش از انتخابات است. به نظر نورث و همکارانش دموکراسی نیازمند نهادهای سیاسی رسمی دموکراتیک است. اینکه تمام افراد جامعه بتوانند سازمان‌ها سیاسی و اقتصادی پویایی را به وجود آورند و یا در آن شرکت کنند و این امر تنها مختص به نخبگان ائتلاف غالب نباشد. همچنین دموکراسی نیازمند مطبوعات آزاد است که دسترسی آزاد به اطلاعات را فراهم آورد (North et al., 2009b). آنها بر این نکته تاکید می‌کنند که «در بلندمدت دسترسی آزاد سیاسی نمی‌تواند بدون دسترسی آزاد اقتصادی حمایت شود و متقابلاً نیز چنین است. اگرچه شواهد چند دهه اخیر مختلط است، اما به نظر می‌رسد در طول دو قرن اخیر توسعه سیاسی و اقتصادی با هم همراهی داشته باشند» (North et al., 2009b).

اما این دو شیوه متفاوت کاهش خشونت که عملاً به دو شیوه متفاوت اداره جامعه انجامیده است، اثرات متفاوتی نیز داشته است. یکی از مهم‌ترین این اثرات تفاوت در رشد و عملکرد اقتصادی است. «اگرچه نتایج اقتصادی به طور مستقیم به نتایج سیاسی مرتبط نمی‌شود، ولی رشد آرام اما پایدار جوامع با دسترسی آزاد بر این امر دلالت می‌کند که توسعه مدرن به تنهایی حاصل رشد سریع‌تر نیست، بلکه در عوض نتیجه شکل جدیدی از سیاست، اقتصاد و سازمان‌های اجتماعی است که به یک جامعه امکان اداره بهتر تغییر را می‌دهد. تفاوت بین عملکرد اقتصادی مرتبط با دسترسی محدود و

دسترسی عام جوامع، توانایی متفاوت این دو نوع نظم برای رسیدگی کردن به تغییر را بازتاب می‌دهد که شامل طیف وسیعی از تغییرات ناگهانی تا شوک‌هاست.» (North et al., 2009b).

به نظر آنها گذار از نظم طبیعی به نظم عام دو مرحله دارد. در مرحله اول، حاکمیت ترتیبات نهادهایی را توسعه می‌دهد که به نخبگان اجازه می‌دهد در بین خودشان روابط غیرشخصی داشته باشند. نورث و همکارانش این مرحله را مرحله برون رفت می‌نامند و معتقد هستند سه شرط برای پدید آمدن این مرحله مورد نیاز است که عبارتند از: (۱) به‌کارگیری حاکمیت قانون برای همه نخبگان؛ (۲) خلق سازمان‌های نخبگان همیشه پاینده در فضای عمومی و خصوصی؛ (۳) کنترل سیاسی یکپارچه بر ارتش. این تغییرات باعث پدید آمدن فرصت‌های جدیدی برای نخبگان می‌شود و به آنها انگیزه می‌دهد تا این روابط غیرشخصی را گسترش دهند. حاصل این گذار این است که همه افراد این حق را پیدا می‌کنند که سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل دهند، حقی که پیش از این تنها به نخبگان ائتلاف غالب اختصاص داشت و منبع رانت به حساب می‌آمد. با از بین رفتن این منبع رانت ائتلاف غالب نیز از هم می‌پاشد و منطق رقابت جایگزین آن می‌شود (North et al., 2009b). البته آنها بلافاصله یادآور می‌شوند که الزاماً تمام جوامع گذار را تجربه نمی‌کنند و ممکن است نظم طبیعی تا مدت‌ها در کشوری باقی بماند.

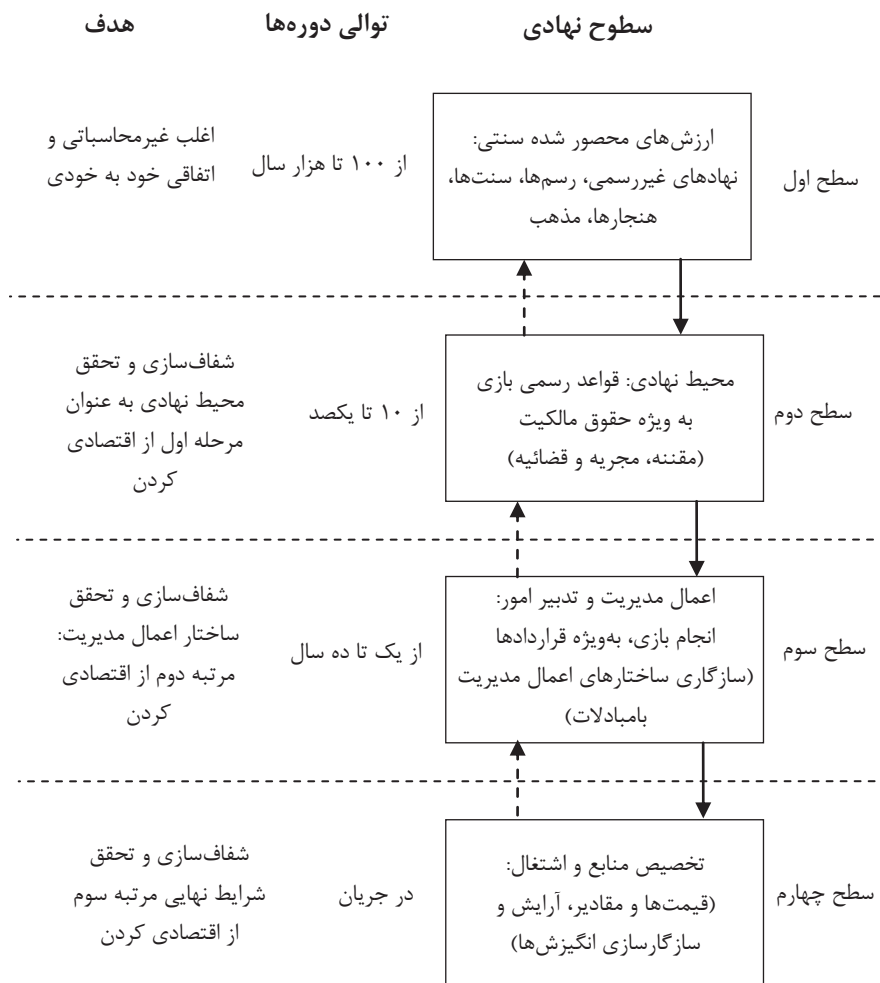
در نهایت نورث و همکارانش به این نکته اشاره می‌کنند که مساله اضافه کردن یک یا چند نهاد خوب مانند دموکراسی، حقوق مالکیت و برابری، حقوقی نیست (North et al., 2009b). در واقع تفاوت در بنیان نظم است و تنها در سایه وجود نظم عام (دموکراتیک) است که نهادهایی شکل می‌گیرند که برای حفظ دموکراسی، حقوق مالکیت و موارد مشابه ضروری هستند تا در سایه آنها رشد اقتصادی پایدار پدید آید.

تبیین نورث و همکارانش را شاید بتوان کامل‌ترین تبیینی دانست که تاکنون درباره نحوه پدید آمدن نهادهای مناسب برای رشد اقتصادی ارایه شده است. این تبیین از آن جهت حایز اهمیت است که به جای تمرکز بر یک یا چند نهاد خاص بر این مساله تمرکز می‌کند که کل ساختار نهادی باید برای دستیابی به رشد اقتصادی تغییر کند.

### الیور ویلیامسون: ارتباط میان سطوح نهادی

الیور ویلیامسون برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ از جمله نهادگرایانی است که به پیروی از کوز، عمده مطالعات خود را بر مباحث بنگاه و روابط داخلی آن قرار داده است. با این حال وی در چند مقاله به مباحث کلان نیز پرداخته است. در واقع مقاله وی با عنوان «اقتصاد نهادی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو» که در آن به بحث میان ارتباط نهادها و همچنین تغییرات نهادها در طول زمان

می‌پردازد، بسیار مورد توجه قرار بوده است. ویلیامسون در مصاحبه‌ای که با هاجسون در سال ۲۰۰۷ انجام داد به این نکته اشاره می‌کند که در سایر مقالات رویکرد دیگری داشته است، اما همچنان بر مطالب مقاله مذکور تاکید دارد (Hodgson, 2007). لذا با توجه به اهمیت این مقاله و به ویژه نموداری که وی در خصوص ارتباط میان نهادهای مختلف ارائه می‌نماید در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.



نمودار (۱): ارتباط میان نهادهای مختلف

گرچه ویلیامسون در مقاله خود تعریفی از نهادها ارائه نمی‌کند، اما نگاهی به سطوح فوق نشان می‌دهد که وی نیز مانند نورث، نهادها را به دو گروه رسمی (که شامل قوانین و قواعد رسمی است) و غیررسمی (مانند هنجارها، رسوم، مذهب و موارد مشابه) تقسیم می‌کند. در نمودار فوق ویلیامسون نهادهای جوامع را به چهار دسته کلی تقسیم نموده است. مبنای قرار گرفتن نهادها در یک سطح نیز ارتباط میان این نهادها و همچنین زمانی که طول می‌کشد این نهادها تغییر کنند، می‌باشد. ویلیامسون سطح نخست را شامل نهادهای غیررسمی مانند رسوم و هنجارها می‌داند. به عقیده ویلیامسون این سطح، سطح پایداری اجتماعی است و مذهب نقشی اساسی در این سطح ایفا می‌نماید. نهادها در این سطح بسیار آرام تغییر می‌یابند و تغییر آنها ممکن است قرن‌ها به طول انجامد. وی ریشه خیلی از نهادهای غیررسمی را خودانگیخته<sup>۱</sup> می‌داند، یعنی آنها خود دلیل به وجود آمدن خود می‌باشند. این نهادها مورد پذیرش عموم قرار می‌گیرند، بنابراین دارای ماندگاری زیادی هستند. وی معتقد است برخی از این نهادهای غیررسمی مانند سنت‌ها، عملیاتی هستند و برخی دیگر ارزشی نمادین برای پیروان خود دارند. بسیاری از این نهادهای غیررسمی ارتباط گسترده‌ای با نهادهای مکمل رسمی یا غیررسمی برقرار می‌کنند.

سطح دوم محیط نهادی است که شامل نهادهای رسمی مانند قانون اساسی<sup>۲</sup> و قوانین حقوق مالکیت است، نهادهایی که کارکرد آنها از حوزه اقتصاد فراتر می‌رود و عملاً پیامدهای سیاسی آنها است که ثبات سیاسی را برای آنان به همراه دارد. این سطح قوه مجریه، قضاییه، مقننه و عملکرد دیوان‌سالارانه دولت و همچنین توزیع قدرت بین سطوح مختلف دولت (عدم تمرکز سیاسی) را در برمی‌گیرد. ویلیامسون از جنگ‌های داخلی، نارضایتی عمومی، اشغال، شورش‌ها یا بحران‌های مالی به عنوان فرصت‌هایی سرنوشت‌ساز<sup>۳</sup> یاد می‌کند که در آنها فرصتی برای اصلاح گسترده قوانین فراهم می‌شود، هر چند خود ویلیامسون نیز اشاره می‌نماید که اصولاً این فرصت‌ها به خوبی استفاده نمی‌شوند. در غیاب این فرصت‌ها تغییر قوانین به دهه‌ها یا صدها سال وقت نیاز دارد (Hodgson, 2007).

در سطح سوم نهادهای مرتبط با امر حاکمیت قرار می‌گیرند. در واقع در این سطح با امور اجرایی روزمره روبه‌رو می‌باشد، لذا ویلیامسون در این سطح به دولت به‌عنوان وضع‌کننده و اجراکننده قوانین اشاره می‌کند. در نهایت سطح چهارم قرار دارد که به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد. ویلیامسون سطوح چهارگانه نهادهای فوق را به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده

1. Spontaneous
2. Constitutions
3. Defining Moments

محیط نهادی معرفی می‌نماید و معتقد است محیط نهادی در شکل دادن به عملکردها بسیار موثر است (Hodgson, 2007).

تحلیل ویلیامسون از نحوه تغییر نهادی از آن جهت دارای اهمیت است که به خوبی نشان می‌دهد اصلاحات نهادی فرایندی طولانی است و لذا نمی‌توان انتظار داشت رشد اقتصادی پایدار را بتوان با تغییر چند نهاد و به سرعت در کشورها پدید آورد.

### الینور استروم: حوزه عمومی و نهادها

الینور استروم تنها زن برنده جایزه نوبل از میان ۶۹ برنده دیگر است که دارای مدرک دکتری علوم سیاسی می‌باشد و عمده تمرکز خود را بر بحث سیاست‌گذاری با رویکرد نهادی به ویژه در منابع مشترک قرار داده است. وی در تعریف نهادها می‌نویسد: «پیرو تعریفی که به وسیله North (1995, 2005) ارائه شده است، من از اصطلاح «نهاد» در مفهوم دیگری برای اطلاق به قواعد، هنجارها و استراتژی‌های استفاده شده توسط بشر در موقعیت‌های تکراری استفاده می‌کنم. منظور من از قاعده، تجویزهای مشترک (به شکل باید، نباید و شاید) است که در موقعیت‌های ویژه و به نحوی قابل پیش‌بینی به‌وسیله عوامل ناظر بر رفتار و تحمیل پاداش و جزا<sup>۱</sup>، درک و اجرا می‌شوند (Crawford and Ostrom, 1995). منظور از هنجارها<sup>۲</sup>، تجویزهای مشترکی است که توسط اغلب مشارکت‌کنندگان پذیرفته شده‌اند. این تجویزها با هزینه‌ها و منافع ذاتی و درونی خود مشارکت‌کنندگان سروکار دارد، نه اینکه با پاداش و جزا یا مشوق‌های مادی، کنترل و نظارت شوند. منظور از استراتژی نیز برنامه‌های قاعده‌مندی است که افراد در درون ساختاری از انگیزه‌ها ایجاد می‌کنند که به وسیله قواعد، هنجارها و انتظارات از رفتار دیگران در یک موقعیت متأثر از شرایط مادی و فیزیکی مرتبط با آن ایجاد شده است» (Ostrom, 2008).

در این مقاله به دو نکته مهم که توسط استروم مطرح شده است، اشاره گردید. نخست آنکه وی به خوبی نشان می‌دهد که بازار خود مجموعه‌ای از نهادهاست. وی برای تشریح این مساله جدول زیر را ارائه می‌نماید.

1. Sanction
2. Norms

## جدول (۲): قواعد مورد استفاده برای ساختار بندی موقعیت‌های بازار رقابتی و باز

### قواعد موقعیت

- موقعیت‌های مالک، فروشنده، خریدار، پلیس، مظنونان، قاضی و اعضای هیأت منصفه تعریف شده‌اند.

### قواعد مرزی

- الزام‌های اعطای مجوز به افراد برای اینکه خریدار یا فروشنده شوند، حداقل است.  
- خریداران و فروشندگان می‌توانند بر اساس ابتکار خود وارد بازار شوند یا از آن خارج گردند.

### قواعد اقتدار

- فروشندگان مجاز هستند برای هر میزان کالایی که در اختیار دارند، در یک قیمت تصمیم به فروش بگیرند.  
- خریداران مجاز هستند نسبت به میزان کالای مورد نیاز خود در یک قیمت مشخص، تصمیم به خرید بگیرند.  
- پلیس صلاحیت لازم را برای دستگیری مظنونی دارد که از کالاهای دیگران به طور غیرقانونی استفاده کرده‌اند.  
- قضات صلاحیت لازم را برای تعیین حقوق و تعهدات خریداران و فروشندگان در اقدامات حقوقی و در مورد دزدان مظنون در دادرسی‌های جنایی دارند.  
- اعضای هیأت منصفه، صلاحیت لازم را برای تعیین مجرم یا بی‌گناه بودن متهمان دارند.

### قواعد گستره

- عاملان اقتصادی در مورد هزینه‌هایی که می‌توانند از طریق آثار خارجی بر دیگران تحمیل کنند، مقید و محدود هستند (قواعد گستره مربوط به آثار خارجی از بازاری به بازار دیگر نوسان‌های شدیدی دارند)

### قواعد تجمیع و عمومی

- هر زمان که دو عامل برای مبادله کالاهای خود با یکدیگر توافق کنند، آن معامله تحقق می‌یابد.  
- پلیس می‌تواند پس از درخواست، شکایت یا با ابتکار عمل شخصی به دستگیری بپردازد.  
- تصمیم‌های اتخاذ شده توسط یک قاضی باید نهایی محسوب شوند، مگر اینکه پرونده به دادگاه بالاتری ارجاع شود.  
- اعضای هیأت منصفه باید قبل از رسمی شدن تصمیمات‌شان رأی دهند.

### قواعد اطلاعات

- قیمت عرضه‌های فعلی برای خرید و فروش باید در دسترس قرار گیرند.  
- هیچ کس حق ندارد که اطلاعات مربوط به ترجیحات یا هزینه را به زور مطالبه کند.  
- در برخی از حوزه‌های قضایی، از فروشنده خواسته می‌شود که اطلاعات خاصی درباره محتوای کالاها بیان کند.

### قواعد پاداش

- فروشنده می‌تواند پس از پرداخت هزینه نهاده‌ها، بهره و مالیات در صورت وجود، سود کسب کند.  
- خریدار پس از پرداخت هزینه کالا، مازاد مصرف‌کننده را در صورت وجود، تصرف و بهره‌برداری می‌کند.  
- در صورتی که مظنونان در فعالیت‌های جنایی گناهکار شناخته شوند، جریمه پرداخت می‌کنند یا مدتی را در زندان سپری می‌کنند.  
- اگر قاضی دستور دهد، خریداران یا فروشندگان باید خسارت‌ها و هزینه‌ها را به دیگران پرداخت کنند.

نگاهی به جدول فوق نشان می‌دهد که بازار خود مجموعه‌ای از قواعد است که در جریان غالب اقتصاد کمتر به آن توجه می‌شود. عدم توجه به این مساله در امر سیاست‌گذاری باعث شده است که بسیاری از سیاست‌گذاران با مشاهده فواید اتکا به مکانیسم بازار در کشورهای توسعه‌یافته تلاش نمایند از این مکانیسم برای حل مشکلات کشورهای در حال توسعه نیز استفاده نمایند. غافل از اینکه نهادهایی که مبادله و مکانیسم بازار بر آنها متکی هستند، در کشورهای در حال توسعه یا وجود ندارند یا بسیار ضعیف هستند. لذا مکانیسم بازار آن فواید را در کشورهای در حال توسعه به همراه ندارد. خود استروم یکی از چالش‌های مهم پیرامون مطالعه نهادها و معرفی اثرات آنها را نامرئی بودن نهادها می‌داند (Ostrom, 2008). به نظر می‌رسد این مساله در حوزه سیاست‌گذاری مشکلی بسیار جدی بوده است و باعث نادیده گرفتن نهادها شده است، هر چند این رویه در حال اصلاح است.

نکته مهم دیگری که استروم به آن اشاره می‌کند راهکارهایی که وی برای حل اداره منابع مشترک ارائه می‌کند، است. به اعتقاد وی وضع قوانین و اجرای آنها توسط کاربران محلی باعث می‌شود بهتر بتوان از این منابع بهره‌برداری نمود (Ostrom, 2000). در واقع وی معتقد است باید اداره امور محلی به ویژه منابع مشترک را به افراد همان محل سپرد و این واگذاری اختیارات از واگذاری قانون‌گذاری تا اجرا را شامل می‌شود. البته وی یادآور می‌شود که در مورد منابع بزرگ که به دخالت دولت نیز می‌انجامد، بهتر است به جای یک سازمان بزرگ با سیستم مرکزی تصمیم‌گیری یک سازمان چند لایه وجود داشته باشد، مثل یک سیستم بزرگ آبیاری خودمختار کشاورزی با پنج لایه از سازمان که هر کدام از آنها مجموعه قواعد مجزایی دارند (Ostrom, 2000).

مباحثی که استروم در زمینه منابع مشترک و اداره آنها ارائه می‌کند حاوی نکات دیگری است که از حوصله این پژوهش خارج است. اما توجه به دو نکته مهم فوق در امر سیاست‌گذاری بی‌شک فواید سودمندی به همراه خواهد داشت. در واقع بی‌توجهی به این نکته که بازار خود مجموعه‌ای از نهادهاست و همچنین نحوه اجرا و تدوین قوانین از دلایل اصلی شکست برنامه‌های رشد مبتنی بر بازار بود که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اجرا شد - نکته‌ای که عموماً در نقد برنامه‌های توسعه بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مطرح شده بود (Dixit, 2007).

### آسم اوغلو و همکاران

دوران آسم اوغلو و سیمون جانسون از اساتید دانشگاه ام‌آی‌تی به همراه جیمز ای رابینسون استاد دپارتمان حکمرانی دانشگاه هاروارد، اندیشمندانی هستند که چندین مقاله در زمینه اثر نهادها بر رشد

و توسعه اقتصادی منتشر کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به (2001 و 2005) Acemoglu et al. و آخرین تبیین آنها در این زمینه یعنی مقاله (2010) Acemoglu & Robinson اشاره کرد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که تبیینی که آنها از تفاوت نهادی در کشورهایی که در قرن پانزدهم مستعمره اروپا بوده‌اند، ارائه کرده‌اند. همچنان یکی از چالش برانگیزترین نظریه‌های آنها در مورد تاثیر نهادها بر رشد و توسعه کشورها می‌باشد که حتی در مقاله سال ۲۰۱۰ نیز خلاصه‌ای از آن را ارائه کردند. با این حال در این مقاله، بیشتر به چارچوب ارائه شده در دو مقاله ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ که اختصاصاً در مورد رشد اقتصادی و نهادهاست، اشاره می‌شود. اما به طور خلاصه باید گفت که فرضیه آنها این است که میزان مرگ و میر بر جمعیت تاثیر گذاشته است و میزان جمعیت بر نوع نهادها موثر بوده است و نهادهای اولیه بر نهادهای کنونی و به تبع عملکرد اقتصادی آنها تاثیر گذاشته‌اند (Acemoglu et. al., 2001). در جایی که نرخ مرگ و میر پایین بود و اروپاییان می‌توانستند به طور گسترده ساکن شوند، نهادهایی را پدید آوردند که شبیه کشورهای خودشان و ضامن حقوق مالکیت بودند که می‌توان به نمونه جالب آن یعنی استرالیا اشاره نمود (Acemoglu et. al., 2001). در مقابل آنها در آمریکای جنوبی و آفریقا سکونت کردند و روش دیگری را در پیش گرفتند. در این مناطق حجم نیروی کار کم بود و امکان ایجاد تنوع شغلی وجود نداشت، لذا اروپاییان در این مناطق دولت‌های استبدادی را جهت تسهیل استخراج منابع پدید آوردند (Acemoglu et. al., 2001). آنها پس از بررسی داده‌های گوناگون نتیجه گرفتند که میزان اسکان اروپاییانی که تحت تاثیر نرخ مرگ و میر بودند، در برنامه‌ریزی آنها جهت ایجاد نهادهایی که قوانین را اجراء کنند و سرمایه‌گذاری را تشویق نمایند یا دولت‌های استخراجی را پدید آوردند، موثرتر بوده است و تاثیر آن نهادها تا کنون نیز باقی مانده است (Acemoglu et. al., 2001). البته نقدی اساسی به چارچوب نظری آسم‌اوغلو و همکارانش درباره تاثیر نهادهای مستعمراتی وارد است. نخست آنکه بر خلاف ادعای آنها بسیاری از اروپاییان در مناطقی مانند هند غربی ساکن شدند که نرخ مرگ و میر در آنها بالا بود. همچنین مستعمراتی مانند کنیا که نهادهای خوبی را به ارث بردند همانند آمریکا عمل نکردند (Shirley, 2008)، لذا میراث گذشته نمی‌تواند اهمیت بسیار عمیق داشته باشد.

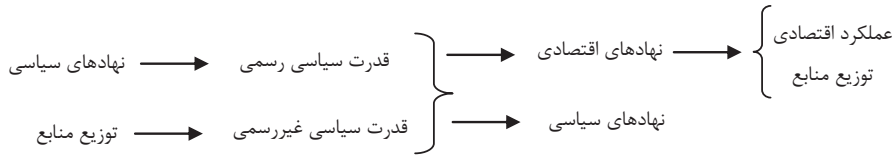
البته آسم‌اوغلو و همکارانش در دیگر آثار خود به طور مشخص به بررسی رابطه میان رشد اقتصادی و نهادها پرداختند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. آنها معتقد بودند روند تکامل در نظریه‌های رشد باعث شده است که اکنون تمرکز توجهات بر روی نهادها باشد و حتی اندیشمندان نیز که برای تبیین تفاوت میان رشد اقتصادی کشورها به موضوعاتی مانند مالیات، تکنولوژی و سرمایه



انسانی توجه می‌کنند، باید به این نکته دقت نمایند که تفاوت میان این عوامل در کشورها به دلیل تفاوت در نهادهاست (Acemoglu et al., 2005).

Acemoglu & Robinson (2010) معتقد هستند نهادهای اقتصادی برای رشد اقتصادی مهم هستند، زیرا انگیزه کنشگران اصلی اقتصادی را شکل می‌دهند. در واقع آنها به طور ویژه بر سرمایه‌گذاری در منابع فیزیکی، انسانی، تکنولوژی و همچنین سازمان‌های تولید اثر می‌گذارند. این نهادها نه تنها بر عملکرد اقتصادی، بلکه بر نحوه توزیع درآمد نیز تاثیر می‌گذارند. آنها در خصوص نحوه شکل‌گیری نهادها به این مساله اشاره می‌کنند که گرچه تاریخ و حتی شانس در این میان موثر بودند، اما نهادها حاصل انتخاب جمعی جامعه هستند و با توجه به تضاد منافع در میان افراد و گروه‌های مختلف قدرت سیاسی به عامل تعیین‌کننده در تعیین نهادهای جامعه بدل می‌شوند. به نظر آنها توزیع قدرت سیاسی در جامعه به طور درون‌زا تعیین می‌شود، آنها برای تبیین بیشتر این مساله میان قدرت سیاسی رسمی که توسط نهادهای سیاسی قانونی تخصیص می‌یابد و قدرت سیاسی غیررسمی که شامل قدرت حاصل از منابعی مانند قدرت و ثروت است تفاوت قایل می‌شوند. آنها بر اساس تفاوت میان دو نوع قدرت سیاسی به تعریف نهادها می‌پردازند و می‌نویسند: «ما به ترتیبات اجتماعی و سیاسی که قدرت سیاسی قانونی را تخصیص می‌دهند، نهادهای سیاسی می‌گوییم» (Acemoglu & Robinson, 2006).

آنها به این نکته اشاره می‌کنند که همان‌گونه که نهادهای اقتصادی در فضای اقتصادی انگیزه‌ها را شکل می‌دهند، نهادهای سیاسی نیز در فضای سیاسی انگیزه‌ها را شکل می‌دهند و شامل مواردی مانند شکل حکمرانی یعنی دموکراسی یا دیکتاتوری بودن، و محدودیت‌های سیاستمداران و نخبگان هستند (Acemoglu & Robinson, 2010). اما مساله مهم به نظر آنها تبیین علت دوام و نحوه تغییر نهادهای سیاسی و به تبع آن نهادهای اقتصادی است. آنها به دو مکانیسم اشاره می‌کنند: نخست، سیاستمدارانی که قدرت سیاسی رسمی را در اختیار دارند بر تغییر نهادها اثر می‌گذارند. دوم، اثر مربوط به قدرت سیاسی غیررسمی است که دارندگان آن الزاماً دارای قدرت سیاسی رسمی هم نیستند، بر تغییر نهادها اثر می‌گذارند. در نهایت آنها به تکانه‌ها یعنی مواردی مانند تغییر در تکنولوژی و محیط بین‌المللی به عنوان عامل تغییر در نهادها اشاره می‌کنند و نهایتاً شکل زیر را ارائه می‌نمایند.



نمودار (۲): نهادها، عملکرد اقتصادی و توزیع منابع

آنها با توجه به این چارچوب نظری می‌کوشند به دو سوال مهم پاسخ دهند: (۱) چرا گروه‌های دارای منافع متضاد بر ایجاد نهادهایی که رشد اقتصادی را حداکثر می‌کنند، توافق نمی‌کنند؟ (۲) چرا دارندگان قدرت غیررسمی به جای تغییر سیاست‌ها تلاش می‌نمایند که نهادها را تغییر دهند؟ به نظر آنها پاسخ هر دو سؤال فوق مساله تعهد است. به نظر آنها با توجه به رابطه و اثر نهادهای سیاسی و اقتصادی، افراد دارای قدرت سیاسی نمی‌توانند تعهد دهند که از قدرت‌شان در جهت تغییر وضعیت توزیع منابع به نفع خودشان استفاده نکنند. در واقع افراد برای اطمینان از آینده است که تلاش می‌کنند تا نهادها را به نفع خودشان تغییر دهند تا منافع آنها در بلندمدت تامین شود (Acemoglu & Robinson, 2010).

آنها معتقد هستند در خصوص اصلاح نهادی جهت دستیابی به رشد پایدار، باید به چند نکته توجه نمود. نخست آنکه تغییر نهادهای اقتصادی بدون توجه به اثر نهادهای سیاسی ایجادکننده یا محافظت‌کننده از آنها بی‌نتیجه خواهد بود. آنها معتقد هستند به منظور اصلاح نهادهای اقتصادی باید به مسایلی مانند نهادهای سیاسی، توزیع قدرت سیاسی و ماهیت نهادهای سیاسی توجه شود. ثانیاً درک اندکی درباره تغییر نهادهای سیاسی وجود دارد. آنها تمایل به ثبات دارند و برخی اوقات تغییر آنها برای ایجاد رشد اقتصادی اندک یا حتی مضر است. به نظر آنها لازمه تغییر مناسب در نهادهای اقتصادی این است که تعادل سیاسی در جامعه تغییر کند و این امر نیز منوط به تغییر در قدرت سیاسی رسمی و غیررسمی است و تغییر نهادهای رسمی سیاسی کافی نمی‌باشد. آنچه این فرایند را مشکل می‌کند، وابستگی به مسیری است که تعادل سیاسی دارد (Acemoglu & Robinson, 2010).

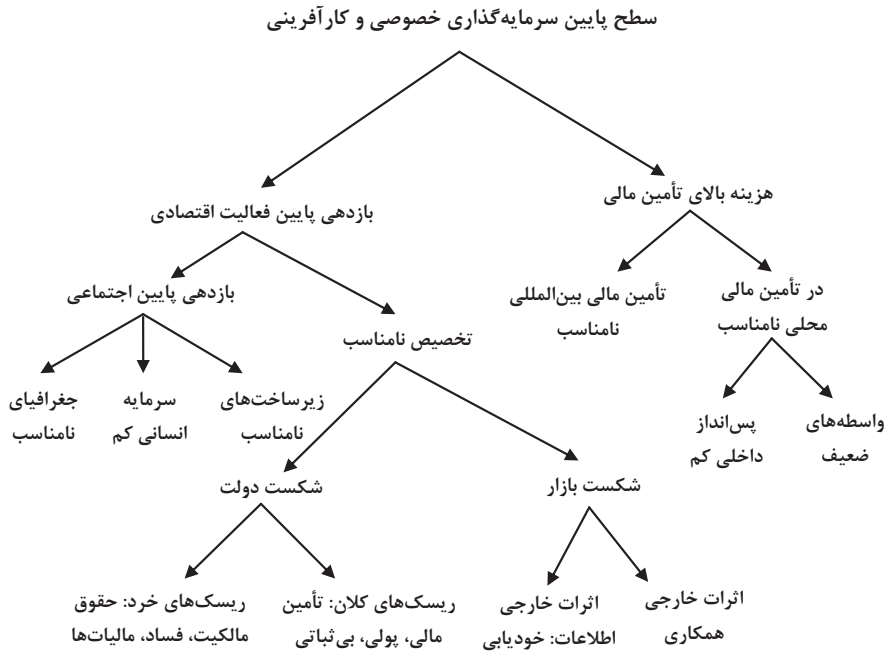
### دنی رودریک: سیاست‌گذاری با رویکرد نهادی

دنی رودریک استاد دانشکده حکمرانی دانشگاه هاروارد از جمله نهادگرایانی است که از توصیف صرف، فراتر می‌رود و می‌کوشد توصیه‌های سیاستی ارائه دهد. وی از منتقدان سرسخت سیاست‌های

موسوم به «اجماع واشنگتنی» است که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارایه و اجرا شد و در آن بر مکانیسم بازار و کوچک کردن حجم دولت تاکید گشت. رودریک هر چند از توجه به نهادها در سیاست‌گذاری استقبال می‌کند، اما مخالف برخورد دستوری و صدور دستورالعمل در این زمینه یا آنچه وی «بنیادگرایی نهادی» می‌خواند، می‌باشد. وی در این زمینه می‌نویسد: «وقتی با محدودیت روبه‌رو هستیم تمرکز بیش از حد بر اصلاحات نهادی جامع منجر به افق‌های سیاستی بلندپروازانه‌ای می‌شود که دستیابی به آنها ناممکن است. گفتن این مساله به کشورهای فقیر آفریقایی و آمریکای لاتین که باید بر اساس همان رویه مناسب که در آمریکا و سوئد در مورد نهادها وجود دارد، عمل کنند- مانند این است که به آنها بگوییم تنها راه دستیابی به توسعه این است که توسعه‌یافته شوند. توصیه‌ای که عملاً بی‌فایده است» (Acemoglu & Robinson, 2010). وی به تحول نهادی در طول زمان اشاره می‌کند و اینکه شاید اصلاح نهادی در زمانی که رشد اقتصادی وجود دارد، کار آسان‌تری باشد (Acemoglu & Robinson, 2010). اما در نهایت وی معتقد است تشخیص این مساله که موانع اصلی چیست و کدام اصلاحات باید شروع شود، مهم‌ترین مساله است.

به نظر رودریک کشورهای در زمینه دستیابی به اهداف توسعه موفق هستند که به طور مداوم مشکلات را بررسی و شناسایی نمایند و سپس با «داروهای مناسب محلی» آن را حل کنند و در واقع در هنگام ارایه پیشنهادها سیاستی برای حل آن به مسایل و امکانات بومی توجه نمایند (Rodrik, 2010).

بر این اساس وی یک استراتژی سه مرحله‌ای را معرفی می‌کند که عبارت از تشخیص مشکلات رشد، طراحی سیاستها و اصلاح نهادی است (Rodrik, 2006). وی برای عینی‌تر کردن بحث یک مثال می‌زند و مشکل سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی را بررسی می‌کند. بر اساس راهبرد سه مرحله‌ای فوق به بررسی این مشکل می‌پردازد و برای شناسایی این مشکل نمودار زیر را ترسیم می‌کند.



نمودار (۳): سطح پایین سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی

رودریک معتقد است بعد از این شناسایی، می‌توان به اقدامات لازم دست زد و بر این اساس برای هر یک از موارد و مراحل فوق اصلاحاتی را پیشنهاد کرد که پرداختن به آنها از حوصله این بحث خارج است. اما به هر حال رویکرد رودریک را می‌توان یک قدم مهم در وارد کردن علمی توجه به نهادها در حوزه سیاست‌گذاری دانست.

### نتیجه‌گیری و دلالت‌های آن برای ایران

همان‌طور که بیان شد در سال‌های اخیر این باور عمومی پدید آمده است که نهادها عامل اصلی تفاوت سطوح متفاوت درآمد سرانه، رشد اقتصادی و توسعه کشورها هستند. تحقیقات کمی زیادی نیز در این باره انجام شده است، اما در این مقاله به جای تمرکز بر تبیین‌های متداول درباره تاثیر نهادها بر رشد اقتصادی که عموماً با تحلیل‌های اقتصادسنجی همراه است، این مساله از زوایه دیگری مورد بررسی قرار گرفت. در واقع در این مقاله، به بررسی تحلیل‌هایی پرداخته شد که می‌کوشند تبیین

توصیفی از اثر نهادها بر عملکرد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارائه نمایند. بر این اساس توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

نخست بر خلاف تصور غالب در اقتصاد مرسوم که به تاثیر نهادها بر رشد اقتصادی بی‌توجهی می‌کند، نهادها اثر مهمی دارند و حتی بازار نیز خود مجموعه‌ای از نهادهاست. همچنین نهادها را نمی‌توان به کشورها صادر نمود یا به سرعت آنها را خلق یا تغییر داد. تبیین‌های نورث و همکارانش و همچنین آسم‌اوغلو و همکارانش به خوبی نشان دادند که میان نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها ارتباط مهمی وجود دارد و عملاً عملکرد این نهادها بر یکدیگر اثرگذار است. لذا به عنوان مثال با وضع یک قانون درباره حقوق مالکیت بدون توجه به ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه، نمی‌توان انتظار داشت که حقوق مالکیت در آن کشور رعایت شود. همچنین تمرکززدایی و واگذاری تصمیم‌گیری‌ها در مورد مسایل محلی به اعضای محل، امری است که سرآغاز نهادسازی از سطوح پایین و پدید آوردن رقابت است که استروم نیز به نکات جالبی در این زمینه اشاره می‌نماید. در نهایت اینکه همان‌طور که رودریک بیان می‌کند شناسایی موانع رشد و توسعه اقتصادی مقدم بر هر اقدامی است و در زمان ارائه توصیه سیاستی نیز باید به امکانات و شرایط بومی توجه کرد.

اما در خلال سال‌های اخیر همواره این سؤال مطرح بوده است که چگونه می‌توان این تغییرات نهادی را پدید آورد. در این میان نکاتی که توسط نورث و همکارانش ارائه می‌شوند، بسیار حایز اهمیت است. آنها یادآور می‌شوند که منطق، نظم است که نهادهای یک کشور را مشخص می‌کند. اینکه نظم به صورت از بالا به پایین شکل گرفته است یا رقابت اساس آن است، نمی‌توان با افزودن چند نهاد خوب به یک کشور نهادهای آن را اصلاح نمود. اما نباید فراموش کرد که نورث و همکارانش یادآور می‌شوند که برای پدید آوردن یک فضای رقابتی نیاز به نهادسازی با توجه به فضای کشور می‌باشد. در مورد ایران نیز توجه به تمامی نکات فوق ضروری به نظر می‌رسد. بررسی دقیق نهادهای مورد نیاز برای بهبود فرایند مبادله در بازار از جمله دادگاه‌های اقتصادی تخصصی، حرکت به سوی رقابتی‌تر کردن فضای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به منظور بهره‌برداری از ایده‌های گوناگون در جهت حل مشکلات کشور، واگذاری تا حد امکان تصمیم‌گیری‌ها در سطح مناطق به ساکنین و از همه مهم‌تر توجه به این نکته که تغییرات نهادی به صورت تدریجی انجام می‌شود و نمی‌توان با یک برنامه کوتاه‌مدت این تغییرات را ایجاد کرد از جمله اقداماتی است که بی‌شک اثر مثبتی بر رشد اقتصادی کشور خواهد داشت.

الف) فارسی

متوسلی، محمود، (۱۳۸۴)، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران، انتشارات سمت .

ب) انگلیسی

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2010). The role of institutions in growth and development. *Review of Economics and Institutions*, 1(2), 1-33.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. A. (2005). *Institutions as the fundamental cause of long-run growth*. In Ph. Aghionand, & S. Durlauf (Eds.). *Handbook of Economic Growth*. Elsevier. p. 385.
- Acemoglu, D., Robinson, J. A. (2006). *Economic origins of dictatorship and democracy*. New York: Cambridge University Press. p. 21.
- Acemoglu, Daron., Johnson, Simon., & Robinson, James.A. (2001). The Colonial origins of comparative development: an empirical investigation. *American Economic Review*, Vol 91, No 5, Pp 1369-1401
- Crawford, Sue E.S. and Elinor Ostrom. 1995. "A Grammar of Institutions". *American Political Science Review*. 89:3, 582-600.
- Dixit, A. (2007). *Governance institutions and development*. RBI, Monthly Bulletin. p. 1069.
- Hodgson, G. (2007). An interview with oliver Williamson. *Journal of Institutional Economics*, 3(3), pp. 373-386
- Huynh, K. P., & Jacho-Chavez, D. T. (2009). Growth and governance: A nonparametric analysis. *Journal of Comparative Economics*, 37(1), 121-143.
- Jong, E. D. (2011). Culture, institutions and economic growth. *Journal of Institutional Economics*, 7(4), 523-527.
- Kaufmann, D., Aart, K., & Massimo, M. (2010). *The worldwide governance indicators methodology and analytical issues*. The World Bank, Pp 1-9
- Keefer, Philip & Knack, Stephen, (1997), Why Don't Poor Countries Catch Up? A Cross-National Test of Institutional Explanation, *Economic Inquiry*, vol. 35, No3, Pp 590-602
- Knak, S., & Keefer, Ph. (1995). Institutions and economics performance: Cross-country tests using alternative institutional measures. *Economics and Politics*, 7(3), 590-602.
- Kurtz, M. J., & Schrank, A. (2007). Growth and Governance: Models, Measures, and Mechanisms, *The Journal of Politics*, 69(2), 538-554.
- Lee, K., & Kim, B. Y. (2009). Both institutions and policies matter but divergently for different income groups of countries: Determinants of long-run economic growth revisited. *World Development*, 37(3), 533-549.
- Lucas, R. E. )1988 .(On the mechanics of economic development. *Journal of Monetary Economics*, 22(1), 3-42
- Manki, N., Romer, G., & Weil, D. (1992). A contribution to the empirics of economic

- growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 107(2), Pp 407-437
- Menard, Claude , Shirley Mary M,(2010), The Contribution of Douglass North to New Institutional Economics, presentation at “The Legacy and Work of Douglass C. North: Understanding Institutions and Development Economics,a conference at the Center for New Institutional Social Science, Washington University in St. Louis, November 4-5, 2010
- Noman, A., Botchway, K., Stein, H., & Stiglitz, J. E. (2012). *Good growth and governance in africa: Rethinking development strategies*. Oxford: Oxford University Press.
- North, D. C. (1995). *The new institutional economics and third world development*. In J. Harriss, J. Hunter & C. M. Lewis (Eds.). *The New Institutional Economics and Third World Development*. Routledge. Pp 17-25
- North, D. C. (2005). *Understanding the process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, Douglass C. and Robert P. Thomas (1973). *The Rise of the Western World: A New Economic History*, Cambridge University Press, Cambridge UK
- North, D. C., Wallis, J., Joseph, W., & Barry, R.. (2008). *Violence and Social Orders*, In: Governance Growth and Development Decision-making. World Bank
- North, D. C., Wallis, J., Joseph, W., & Barry, R. (2009a). *Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history*. Cambridge University Press. p. 13.
- North, D. C., Wallis, J., Joseph, W., & Barry, R. (2009b). Violence and the rise of open-access orders. *Journal of Democracy*, 20(1), Pp 55-68
- Ostrom, E. (2000). Collective action and the evolution of social norms. *The Journal of Economic Perspectives*, 14(3), Pp 137-158
- Ostrom, E. (2008). *Doing institutional analysis, digging deeper than market and hierarchies*. Handbook of New Institutional Economics. pp. 819-848.
- Ostrom, Elinor(2008), *Doing Institutional Analysis, Digging Deeper than market and Hierarchies*, Handbook of New Institutional Economics, 819-848.
- Rodrik, D. (2006). Goodbye Washington consensus, hello Washington confusion. A Review of the World Bank's Economic Growth in the 1990s: Learning from a Decade of Reform. *Journal of Economic Literature*, 44(4), 973-987.
- Rodrik, D. (2008). *Thinking about governance*. In: *Governance Growth and Development Decision-making*, World Ban, pp 17-25
- Rodrik,Dani,(2010), Diagnostics before Prescription, *Journal of Economic Perspectives*, Volume 24, Number 3,Pp 33–44
- Romer, Paul M. (1986). "Increasing Returns and Long-Run Growth." *Journal of Political Economy*, Vol 94,No 5,Pp 1002-37.
- Romer, Paul M. (1990). "Endogenous Technical Change." *Journal of Political Economy*, Vol 98, No 1, Pp 71-102.
- Shirley, Mary M, (2008), *Institutions and Development,in: Handbook of New Institutional Economics*, Edited by: Claude Menarde, Mary M. Shirley, Springer
- Solow, R. M. (1956). A contribution to the theory of economic growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1), pp 65-94
- Spreafico, M. (2010). *What do we know about link between growth and institutions*.

Working Paper, Universita' Cattolica Del Sacro Cuore.  
Williamson, Oliver, (2000), The New Institutional Economics: Taking Stock , Looking Ahead, *Journal of Economic literature* , Vol 38 ,No 2 ,pp 595-613